مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال هشتم- شماره چهاردهم
بهـــار و تابســـتان ۱۴۰۰

تبیین جامعه‌شناختی علل امساک و انصراف ایران از پذیرش مفاد کنوانسیون زنان (CEDAW)

صغری حیدری[۱]
عصمت سوادی[۲]
خدیجه ذوالقدر[۳]

چکیده

در دنیای نوین، جنبش‌های گوناگونی به نام زنان و برای زنان، در گوشه و کنار جهان فعالند که اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی را در راستای حمایت و بازسازی موقعیت زنان در زندگی اجتماعی برانگیخته است. برون‌داد و محصول این حرکت‌ها، اسناد و تعهدات بین‌المللی در باب زنان است که الزاماتی را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار داده است. از مهم‌ترین این اسناد «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» است که ارزیابی و بازاندیشی آن، اهمیتی بنیادی و راهبردی داشته و رسالتی را بر دوش افراد و نهادها قرار می‌دهد. بر این اساس، توجه به منع و تحریم، راهگشا نبوده و لازم است که در این موضوع، راهکارها و الگوهای جایگزین ارائه شود. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی، به تبیین جامعه‌شناختی علل امساک و انصراف جمهوری اسلامی ایران از پذیرش مفاد کنوانسیون زنان پرداخته است. بر اساس نتایج تحقیق، نظر به این‌که قوانین و مقررات هر کشور، تجلی و مصداق مبانی و اصول حاکم بر آن جامعه بوده و مبانی فکری حاکم بر کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌الملل، مبتنی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
info.fheydari@yahoo.com
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Esmatsavadi@yahoo.com
۳. استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
kzolghadr@hotmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۹/۱۶

بر اعلامیه حقوق بشر و تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد است، مقدمه و مواد کنوانسیون زنان نیز مبتنی بر این طرز تفکر است و با مبانی فکری و اصول حاکم بر کشورهای اسلامی، تفاوتی چشمگیر دارد. همچنین شاخصه‌های توسعه زنان در عرصه‌های مختلف تحصیلی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی نشان از این دارد که جمهوری اسلامی ایران به الگویی بومی و بدون نیاز به شاخصه‌های توسعه غربی برای پیشرفت زنان در عرصه‌های مختلف دست پیدا کرده است.
واژگان کلیدی: کنوانسیون، حق شرط، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)، حقوق بین‌الملل، فمینیسم.

مقدمه

پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، تلاش‌های زیادی با هدف تثبیت فرهنگ تساوی، تشابه و همانندی حقوق بین زن و مرد و رفع نگرش تبعیض‌آمیز در عادات و رسوم، رفتار و قوانین و مقررات مرتبط صورت گرفت و اسناد بین‌المللی بسیاری در این زمینه تدوین و به امضا و تصویب دولت‌ها رسید. یکی از مهم‌ترین این اسناد، «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»[1] بود که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ طی قطعنامه ۳۴/۱۸۰ در مجمع عمومی سازمان ملل با توزیع بیستمین سند از سوی دولت‌ها تصویب و به امضای دبیرکل سازمان ملل متحد رسید. طبق بند اول ماده ۲۷، این سند در سوم سپتامبر ۱۹۸۱م برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۶۰ش قدرت اجرایی پیدا کرد. عنوان «کنوانسیون» خود گویای اهمیت این سند بین‌المللی است؛ زیرا این واژه به طور معمول برای آن دسته از معاهدات و اسناد بین‌المللی به کار می‌رود که مهم و همه‌جانبه بوده و دربردارنده قواعد بنیادین بین‌المللی باشد. (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ش۴۲)

کنوانسیون، مشتمل بر یک مقدمه نسبتاً مشروح و ۳۰ ماده است که در شش بخش تنظیم شده است؛ ولی در نگاهی کلی‌تر، مواد سی‌گانه، در دو بخش اساسی قرار می‌گیرند: بخش اول، شامل ۱۶ ماده اول است که به طور عمده به بحث حقوق زنان و مردان در عرصه‌های متفاوت می‌پردازد و بخش دوم که از ماده ۱۷ به بعد است، به نحوه اجرایی‌کردن کنوانسیون و ضمانت‌های اجرایی آن می‌پردازد. (علاسوند، ۱۳۸۲، ص۳۰)

1. Convention on the Elimination of all forms of Discrimination Against Women (CEDAW)

بیشترین اتکای این کنوانسیون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌ویژه ماده اول آن است؛ چنان‌که در همان آغاز مقدمه کنوانسیون آمده است:

«با توجه به این‌که اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل قابل قبول‌نبودن تبعیض را تأیید کرده است، اعلام می‌کند که تمام افراد بشر، آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق، یکسان بوده و بدون هیچ‌گونه تمایزی- از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت - حق دارند از همه حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه بهره‌مند شوند...».[1]

در بررسی کتب، مقالات و مصاحبه‌هایی که به تبیین و تحلیل چیستی، چرایی و چگونگی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پرداخته‌اند، نکاتی حائز اهمیت است: اول آن‌که گستره این معاهده، تمامی حوزه‌های حقوقی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و حتی نهادهای خصوصی و موسسات غیر دولتی را دربرمی‌گیرد. دوم با توجه به حساسیت نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، زن می‌تواند محور تحولات و نظرات بنیادین اجتماعی قرار گیرد و لذا هرگونه مسامحه در جهت‌گیری، سیاستگذاری و اصلاحات در مورد زنان، پیامدهای سهمگینی برای جامعه در پی خواهد داشت. سوم آن‌که جریان مسلط جهانی در موضوع حقوق بشر و حقوق زنان، به شکلی از الفاظ زیبا و عبارت‌های فریبنده در مفاد کنوانسیون، بهره برده که این امر نظرات کارشناسی را تحت‌الشعاع قرار داده است. قوانین و مقررات هر کشوری، تجلی و مصداق مبانی و اصول حاکم بر آن جامعه است و نظر به این‌که مبانی فکری حاکم بر کشورهای غربی و سازمان بین‌الملل، مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر و تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد است، تمام مقدمه و مواد کنوانسیون، مبتنی بر این طرز تفکر بوده که با مبانی فکری و اصول حاکم بر کشوهای اسلامی تفاوتی چشمگیر دارد؛ لذا قوانین و مقررات این کشورها با مفاد کنوانسیون مطابقتی ندارد. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱، ص۱۵)

1. «Noting that the Universal Declaration of Human Rights affirms the Principle of the inadmissibility of discrimination and proclaims that all human beings are born free and equal in dignity and rights and that everyone is entitled to all the rights and freedoms set forth therein, without distinction of any kind, include in distinction based on sex»

این پژوهش با استناد به کتب و مقالات حاصل از پژوهش‌های داخلی و خارجی با موضوع کنوانسیون زنان، به تبیین جامعه‌شناختی علل امساک و انصراف جمهوری اسلامی ایران از پذیرش مفاد کنوانسیون زنان پرداخته است و چون فرهنگ حاکم بر کنوانسیون- بنیادهای فکری و فلسفی کنوانسیون و مغایرت‌های مفاد آن با حقوق و قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران- در زمینه جایگاه و کرامت زن در جامعه، مغایر با مبانی فکری و اصول حاکم بر کشورهای اسلامی و فرهنگ اصیل اسلامی است، اقتضا می‌کند که ایران اسلامی به این کنوانسیون ملحق نشود. (رئیسی، ۱۳۸۷، ص۲۹)

مغایرت کنوانسیون با اسلام در مبانی نظری

گرچه «حقوق بشر» مورد نظرِ کنوانسیون و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، به جهت نظری به عنوان «مجموعه حقوق متعلق به افراد بشر» تعریف می‌شود، ازاین‌رو باید جهان‌شمول بوده و از ارزش‌های جهانی برخوردار باشد؛ ولی در واقع، جهان‌بینی خاصی را ترسیم می‌کند که عبارت است از فرهنگ مدرن، لیبرال، دموکراتیک و سکولار غرب و تلاش برای فهم این حقوق بر اساس فرهنگی متمایز از فرهنگ غربی، در اصل تحریف مفهوم مناسب آنها است؛ چنان‌که «دانلی[1]» با صراحت می‌گوید: «برداشت‌های به‌اصطلاح غیر غربی از حقوق بشر در واقع به هیچ شکل، برداشت از حقوق بشر نیست». (دانلی، ۱۹۸۶، ص۲۰)

نظریه حقوق بشر غربی هرگز با مبانی اندیشه‌های اسلامی سازگاری ندارد. حقوق بشر غربی با اتکا به «راسیونالیسم» بر این باور است که هیچ مرجعی به جز عقل بشر، برای داوری در زمینه ادعاهای اخلاقی وجود ندارد و با اتکا به «اومانیسم»، این حقوق با انسان آغاز می‌شود و با او به پایان می‌رسد؛ ازاین‌رو، منشأ اعتبار و مفهوم این حقوق، فقط انسانی است و نمی‌توان آن‌را به فراتر از شخص انسان گسترش داد. اصطلاح «حقوق بشر»، هم ماهیت و هم منبع این حقوق را نشان می‌دهد؛ یعنی حقوق بشر، حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان‌بودن، از آن برخوردار است، نه آن‌که از جانب خداوند به وی عطا شده باشد و در اصل، این حقوق، ارتباطی با خدا یا وحی یا دین ندارد. پس در اندیشه غربی، هرگونه تلاش برای ارتباط دادن حقوق بشر

1. Donnelly

به ارزش‌های مبتنی بر وحی الهی، مانند ارزش‌های اسلامی، بیهوده است. (حسینی، ۱۳۸۲، ص۲۹)

بر اساس تفکر اومانیستی، انسان خالق اخلاق خویشتن تلقی می‌شود؛ چه این‌که در این نگرش، آن‌چه اصالت دارد، خواسته‌ها و امیال انسان است و اگر مکتبی هم معتبر باشد، باید در راستای تامین هوا و هوس‌های افراد و هماهنگ با خواست‌های انسان باشد؛ ازاین‌رو در این اندیشه الحادی، انسان جایگزین خدا شده است و محور همه ارزش‌ها قلمداد می‌شود. همچنین حقوق و قانون چیزی است که انسان‌ها وضع می‌کنند و بر اساس خواسته‌ها و میل آنها تنظیم می‌شود. (گوئت، ۱۹۹۳، ص۷۰)

انسان، حاکم بر سرنوشت خویش و خویش‌مالک است و هیچ‌کس، حتی خدای متعال هم حق تصمیم‌گیری برای او را ندارد؛ زیرا در نظر آنان، زندگی هر کس متعلق به خودش است نه به خدا یا اجتماع. ازاین‌رو انسان آزاد است تا هرگونه‌که خواست زندگی کند و به هر کاری تمایل داشت، روی آورد. (آربلاستر، ۱۳۷۶، ص۳۸)

این‌جاست که اومانیسم به لیبرالیسم، یعنی اباحه‌گری منتهی می‌شود. بر مبنای لیبرالیسم، اصل بنیادین در حقوق، آزادی مطلق انسان‌ها است؛ اما از آن‌جا که اگر فردی بتواند آن‌چه را که خود می‌پسندد انجام دهد و در این جهت آزاد باشد، هرج و مرج پدید می‌آید و سبب سلب آزادی از دیگران و اختلال در نظام اجتماعی می‌شود، به ناچار و از روی ضرورت و فقط به منظور حفظ آزادی سایرین، باید حدودی برای آزادی هر یک از افراد قائل شد. به عبارت دیگر در این اندیشه، آزادی هر کس وابسته و محدود به عدم اخلال در آزادی دیگران می‌شود. (آلتمن، ۱۹۹۶، ص۱۴۲)

ناگفته پیداست که با توجه به حکمت پروردگار، آفرینش انسان‌ها هدفمند است و برای رشد و تعالی بشر که همانا رسیدن به کمال و شکوفایی استعدادهای انسانی او است، انجام تکالیف و رعایت بعضی محدودیت‌های رفتاری ضرورت دارد؛ چنان‌که سیدحسین نصر گفته است: به موجب شریعت، حقوق بشر، حاصل تعهدات بشر است نه مقدم بر آنها. ما از تعهدات خاصی در برابر خداوند، طبیعت و سایر افراد بشر برخورداریم که حدود و گستره آن، در شریعت اسلامی معین شده است. (نصر، ۱۹۸۰، ص۹۷)

از سوی دیگر، روح کلی و هدف اصلی کنوانسیون حاضر، رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان و ایجاد برابری کامل حقوقی بین زن و مرد است؛ همچنان‌که یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. (علاسوند، ۱۳۸۲، ص۳۹)

واقعیت آن است که نه تردیدی در زشتی تبعیض وجود دارد و نه کمترین تردیدی در انسانیت زنان و همانندی آنان با مردان در ماهیت انسانی؛ ولی آن‌چه که این کنوانسیون، تبعیض تلقی می‌کند و درصدد القای آن است، وجود هرگونه تفاوت حقوقی بین زن و مرد است. به عبارت دیگر، کنوانسیون در همان ماده نخستین خود مقرر داشته است که وجود هیچ تمایز، استثنا یا محدودیتی را نمی‌پذیرد و هرگونه تفاوتی را تبعیض و در نتیجه، ستم در حق زنان می‌داند. این امر در حالی است که تبعیض، در مقابل بی‌عدالتی است نه در مقابل نفی تفاوت؛ ازاین‌رو، کنوانسیون نه به دنبال برابری و عدالت حقوقی و نفی تبعیض، بلکه به دنبال تشابه مکانیکی و همانندی حقوقی زن و مرد بدون توجه به تفاوت استعدادها و شرایط وجودی و تکوینی آن‌ها است.

مضامین شاخص نظریه‌های نابرابری جنسی این است که زنان و مردان نه فقط در موقعیت‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند؛ بلکه این تفاوت با نابرابری همراه بوده است. دیگر این‌که هرچند زنان از نظر استعدادها و ویژگی‌های فطری‌شان با مردان متفاوت هستند؛ اما این تفاوت طبیعی اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر همین اساس، فمینیست‌های لیبرال برای فعالیت‌های خصوصی و بی‌اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند و معتقدند مردان از بیشترین پاداش‌های زندگی که همان پول و قدرت و منزلت اجتماعی است، سود می‌برند و مانع راه‌یابی زنان در عرصه فعالیت‌های عمومی، به عنوان منبع پاداش‌های بزرگ اجتماعی می‌شوند. (ریترز، ۱۳۷۷، ص۵۱۹)

اگر مبنا، برابری در هر شرایطی باشد، نتیجه آن همان مفاد ماده اول کنوانسیون است که هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بین زن و مرد را ناحق می‌داند و درصدد محو آن هستند. ناگفته پیداست که این مبنا با عقل سلیم سازگار نیست؛ چه این‌که عالی‌ترین و بنیادی‌ترین

رکن و پایه تشریع قواعد و مقررات حقوقی، عدالت است و برابری از آن جهت که در شرایط برابر و نامتفاوت مصداق عدالت است، اعتبار دارد. ازاین‌رو، هرگونه تفاوتی را تبعیض قلمدادکردن، ناصواب است؛ بلکه تبعیض، تفاوت‌های ناروا و ناحق را می‌گویند و حال آن‌که مقتضای عدالت، قرارگرفتن هر چیز در جایگاه شایسته آن است که نتیجه آن از یک سو، تعیین حقوق و تکالیف یکسان و همانند در موارد مشترک بین زن و مرد است و از سوی دیگر، وضع حقوق و تکالیف ناهمانند، ولی متناسب با استعدادها و ظرفیت‌های زن و مرد در موارد اختلاف و تفاوت بین زن و مرد است. (مطهری، ۱۳۷۴، ص۱۱۴-۱۱۵)

مغایرت کنوانسیون با فقه اسلامی و قوانین داخلی ایران

تفاوت‌های نظری لاجرم خود را در تفاوت‌های مصداقی نشان می‌دهد. می‌توان این موارد مغایرت را به شرح ذیل برشمرد:

الف) به موجب ماده ۹ قانون مدنی، معاهداتی که جمهوری اسلامی امضاء و تصویب می‌نماید، در حکم قانون است؛ لذا این معاهدات به عنوان قانون لاحق، قانون سابق هم‌عرض خود را فسخ می‌کند. همچنین بر طبق اصول قانون اساسی، قانونگذار موظف به رعایت اصول ۴ و ۷۲ قانون اساسی است و نمی‌تواند قوانین مغایر با احکام اسلام و قانون اساسی را تصویب کند. این در حالی است که روح کلی حاکم بر این کنوانسیون، که تساوی مطلق زن و مرد را طلب می‌کند، در تضاد آشکار با اصول اسلام و قانون اساسی است.

ب) در صورت الحاق بدون قیدوشرط جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون، به موجب مواد مختلف کنوانسیون، به‌ویژه ماده ۲ آن «دولت تکلیف و تعهد رسمی بین‌المللی پیدا می‌کند که در زمینه تغییر رفتار و مخصوصاً اصلاح و فسخ قوانین خود در انطباق با مقررات کنوانسیون اقدام کند. در این راستا باید نقاط مورد اختلاف قوانین ایران با کنوانسیون را تغییر داده و گزارش رسمی خود را مبنی بر انجام اصلاحات و پیشرفت کار طبق ماده ۱۸ کنوانسیون، به کمیته رفع تبعیض علیه زنان ارائه دهد. نماینده دولت در کمیته هم باید ضمن معرفی و توضیح گزارش، به سؤالات اعضای کمیته درباره اجرای تک تک مواد کنوانسیون پاسخ دهد.

اگر این کار انجام نگیرد، سند معتبر دیگری برای صدور قطعنامه علیه ایران اضافه می‌شود». (مهرپور، ۱۳۷۴ ، ص۲۷۹)

ج) فسخ یا اصلاح بخش عمده‌ای از قوانین مدنی و جزایی، که بر اساس شریعت اسلامی تدوین یافته است، در جهت هماهنگی با مفاد کنوانسیون (طبق ماده ۲) موجب به‌وجودآمدن زمینه تسلط و سیطره فرهنگ مبتنی بر انسان‌گرایی و انسان‌محوری بر ارکان جامعه اسلامی ایران خواهد شد. حال آن‌که به موجب قاعده نفی سبیل، دشمنان اسلام نباید هیچ‌گونه تسلط و استیلایی بر مسلمین داشته باشند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿**لن یَجعَل الله للکافرینَ عَلی المؤمنین سَبیلا**؛ خداوند هرگز برای کافرین راهی (برای تسلط) بر مؤمنان قرار نداده است» (نساء:۱۴۱). (علاسوند، ۱۳۸۲، ص۱۰۹)

د) مواد کنوانسیون در بسیاری از مفاد، با احکام ضروری اسلام مخالفت صریح دارد. برخی از این موارد عبارتنداز:

۱. وجوب حجاب برای زنان مذکور در سوره نور:۳۱ و احزاب: ۵۹ (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۲. حرمت نظر به جنس مخالف در سوره نور:۳۰ (تعارض با ماده ۱)
۳. محدودیت در قبول شهادت زن در سوره بقره:۲۸۲ (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۴. اختلاف زن و مرد در میزان دیه (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۵. اختلاف در نحوه اجرای حکم رَجم (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۶. جواز قتل همسر (زن) در صورت مشاهده وی و شخص اجنبی در حال زنا (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۷. قصاص مادر هنگام اقدام به قتل فرزند و عدم قصاص پدر در مورد مشابه (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۸. اختلاف دختر و پسر در سن بلوغ (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۹. اختصاص حکم لعان به مرد (تعارض با ماده ۱ و ۱۵) و حرمت ابدی مترتب بر آن (تعارض با ماده ۱۶)
۱۰. عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)

۱۱. اختلاف زن و مرد در اختصاص میزان ارث (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۱۲. لزوم تبعیت زن از مرد در محل اقامت (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۱۳. ولایت انحصاری پدر و جد پدری بر صغیر (تعارض با ماده ۱ و ۱۵)
۱۴. موکول‌بودن ازدواج دختر باکره به اذن پدر (تعارض با ماده ۱، ۱۵ و ۱۶)
۱۵. حرمت ازدواج با محارم (تعارض با ماده ۱۶)
۱۶. حرمت ازدواج با خواهر همسر به طور همزمان (تعارض با ماده ۱۶)
۱۷. منوط‌بودن ازدواج با دختر برادر همسر و یا دختر خواهر وی با اجازه زن (تعارض با ماده ۱۶)
۱۸. حرمت عقد در حال احرام (تعارض با ماده ۱۶)
۱۹. حرمت ابدی ازدواج با زن شوهردار در صورت زنا با وی (تعارض با ماده ۱۶)
۲۰. حرمت ازدواج با زن پس از سه بار طلاق و حرمت ابدی پس از نه بار طلاق (تعارض با ماده ۱۶)
۲۱. جواز منع همسر (زن) برای خروج از منزل یا انجام فعالیت منافی حقوق شوهر (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۲. انحصار جواز تعدد زوجات برای مرد (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۳. اختلاف زن و مرد در عیوبِ موجب فسخ (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۴. انحصار حکم طلاق به دست مرد (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۵. لزوم نگهداری عدّه برای زن (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۶. جواز انحصاری رجوع مرد به همسر در زمان نگهداری عدّه (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۷. اختلاف زن و شوهر در حضانت فرزند (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۲۸. حرمت سقط جنین (تعارض با ماده ۱۶)
۲۹. موکول‌بودن استفاده از راه‌های مجاز پیشگیری با رضایت شوهر (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۳۰. اختصاص انگشتری، کتاب و شمشیر میّت بر پسر بزرگ خانواده (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)

۳۱. ارث‌نبردن زوجه از عین اموال غیر منقول (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۳۲. ولایت پدر و جد پدری بر صغیر در مسئله ازدواج (تعارض با ماده ۱ و ۱۶)
۳۳. حرمت لمس، مصافحه و معانقه با زن اجنبی (تعارض با ماده ۱)
۳۴. حرمت پوشیدن لباس‌های مخصوص مردان توسط زنان و بالعکس (تعارض با ماده ۱)
۳۵. اختصاص منصب قضاوت به مرد بر طبق نظر اکثریت قریب به اتفاق فقها (تعارض با ماده ۱ و ۱۱)
۳۶. اولویت شوهر نسبت به امور شخصی زن که در حالت عکس موجود نیست (تعارض با ماده ۱)
۳۷. عدم جواز امامت زنان برای مردان (تعارض با ماده ۱)
۳۸. باطل‌شدن ازدواج زن و مرد به جهت شیردادن مادر زن به فرزند آن دو. (چنین حکمی در مورد شیردادن به نوه پسری جاری نیست و از این جهت، حکمی بر اساس جنسیت طبقه واسطه است) (تعارض با ماده ۱)
۳۹. اختصاص منصب ولایت امت به مرد (تعارض با ماده ۱ و ۷)
۴۰. حرمت آموزش مختلط به جهت مقدمه مفاسد اخلاقی‌بودن (تعارض با ماده ۱۰)
۴۱. اختصاص حرمت تبرّج به زن (تعارض با ماده ۱)
۴۲. حرمت آوازخوانی زن برای مرد نامحرم یا غیر همسر با صدای ترقیق‌شده که زمینه‌ساز فساد باشد (تعارض با ماده۱)
۴۳. وجوب تبلیغ احکام اسلامی، از جمله احکام مبتنی بر تمایزات جنسیتی، که با ماده ۵ (تعدیل الگوهای فرهنگی و از میان‌برداشتن تعصبات و روش‌های سنتی) تعارض دارد.
۴۴. لزوم انتساب شخص هاشمی (سید) از ناحیه پدر و عدم کفایت انتساب از ناحیه مادر (تعارض با ماده ۱ و ۹). (رئیسی، ۱۳۸۷، ص۲۳)

جدول مقایسه‌ای مواد کنوانسیون و مغایرت آن با حقوق و قوانین داخلی

مواد کنوانسیون	مواد قانون مدنی و قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران
ماده ۲	اصل ۱۱۵ قانون اساسی و مواد ۳۰۰، ۳۰۱ و ۲۵۸ و کلیه مواد قوانین مدنی، جزایی، کیفری که تفاوت‌هایی بین زن و مرد قائل است.
ماده ۴	مواد ۱۰۸۵، ۱۰۹۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۸، ۱۰۲۳ و ۱۲۰۶ قانون مدنی، قانون اجرت‌المثل مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام که تمایزی به نفع زن قائل است، ماده ۱۰۹ قانون امور حبسی، ماده ۴۱ قانون ثبت احوال و مواد ۷۲، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰ و ۱۰۲ حدود.
ماده ۵	مغایرت با عرف پسندیده روابط اجتماعی زن و مرد و احکام واجب شرعی مانند حجاب و مواد قانونی موجود در قانون مدنی و جزایی مجلس در رابطه با حفظ عفت عمومی و ارزش‌ها.
ماده ۱ و ۲ و ۱۵	مواد ۷۶، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۹۸۴، ۱۰۰۵، ۱۰۵۹، ۱۲۳۳ قانون مدنی در رابطه با ولایت و تابعیت در خانواده.
ماده ۱۱ و ۱۰	مواد قانون مدنی و قانون ارتش نظیر مواد ۲۳، ۱۹۶، ۱۱۱۷ و تبصره ۱ ماده ۳ قانون اعزام دانشجو.
ماده ۱ و ۲ و ۱۶	مواد ۱۰۴۲، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸ قانون مدنی و تبصره ماده ۱۲۱۰ و همچنین مواد ۶۲۳، ۶۲۴، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۱۱، ۹۱۵، ۹۴۲، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۹، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۱۴، ۱۱۱۷، ۱۱۲۳، ۱۱۳۳، ۱۱۴۸، ۱۱۵۰، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۶۹ قانون مدنی.
ماده ۱ و ۲ و ۷	مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۷ قانون مدنی قانون منع احراز برخی پست‌های اجتماعی توسط زنان.
ماده ۲۸	کلیه تفاوت‌های حقوقی و قانونی مطروحه در قوانین داخلی، با بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون (که تأکید می‌کند: تحفّظات و شروطی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد شد) مغایرت دارد.

الحاق یا عدم الحاق به کنوانسیون

طبق ماده ۲۵، کنوانسیون برای امضا و الحاق همه دولت‌ها مفتوح است و اسناد تصویب و الحاق دولت‌ها به کنوانسیون باید به دبیرکل سازمان ملل تسلیم گردد. بر اساس ماده ۲۷،

سی روز پس از تودیع بیستمین سند الحاق یا سند تصویب نزد دبیرکل، کنوانسیون لازم‌الاجرا می‌شود. برای دولت‌هایی که پس از تسلیم بیستمین سند، به کنوانسیون ملحق می‌شوند، پس از گذشت سی روز از تاریخ تسلیم سند الحاق، کنوانسیون برای آنها لازم‌الاجرا می‌گردد. کنوانسیون در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ طبق ضوابط مقرر در ماده ۲۷ لازم‌الاجرا شده است. (منتظری، ۱۳۹۶، ص۹)

بر اساس آخرین آمار منتشرشده از سوی سازمان ملل متحد، تاکنون ۱۶۶ دولت از طریق تصویب در مراجع ذی‌صلاح قانونی خود، به عضویت کنوانسیون درآمده‌اند و تنها سه دولت افغانستان، ایالات متحده آمریکا و سائوتامه و پرنسیپ، فقط آن را امضا کرده و هنوز به تصویب نرسانده‌اند. ۲ کشور دیگر نه امضا کرده‌اند و نه تصویب. از مجموع ۵۶ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی، دولت افغانستان، کنوانسیون را فقط امضاء کرده و ۴۲ دولت دیگر آن را تصویب کرده و یا به آن ملحق شده‌اند. همچنین تاکنون ۱۱ کشور اسلامی به کنوانسیون نپیوسته‌اند که عبارتنداز: امارات متحده عربی، بحرین، برونئی، توگو، جمهوری اسلامی ایران، سودان، سوریه، سومالی، عمان، فلسطین و قطر. از کشورهای غیر اسلامی نیز دولت واتیکان هنوز به کنوانسیون ملحق نشده است. از میان ۱۶۶ کشور عضو کنوانسیون، حدود ۸۰ کشور با استفاده از حق شرط، به عضویت کنوانسیون درآمده‌اند. از میان کشورهای اسلامی عضو کنوانسیون نیز حدود ۲۰ کشور با استفاده از حق شرط، عضو آن شده‌اند. (منتظری، ۱۳۹۶، ص۹)

در خصوص الحاق و عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان سه دیدگاه وجود دارد:

۱. الحاق بدون شرط
۲. الحاق مشروط: به صورت کلی و یا به صورت تفصیلی و با ذکر موارد
۳. عدم الحاق

دلایل موافقان الحاق به کنوانسیون

الحاق بدون شرط

الف) این کنوانسیون، پیام‌آور آزادی و تساوی است و مضامین مترقّیانه و متناسب با نیازهای

روز زنان دارد که باید به اجرای آن همت گماشت. التزام به این کنوانسیون راه را برای اصلاح قوانین داخلی و حذف دیدگاه‌های مردسالارانه هموار کرده و قوانین داخلی ما را به استانداردهای جهانی نزدیک می‌سازد. در حالت کنونی که از دیدگاه قانونگذاران ما، راه برای هرگونه اصلاح قانونی بسته است، فشار بین‌المللی، ابزار تغییر نظام حقوقی موجود در مورد زنان است.

ب) هیچ کشوری در جهان یک جزیره تنها نیست و واردشدن در بسیاری عرصه‌ها، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. عزت کشور اسلامی منوط به فعالیت گسترده در سطح جهان و برداشتن فشارهای بین‌المللی از ایران است. شرکت فعال در مجامع بین‌المللی و شرکت در کمیته محو تبعیض علیه زنان و ارائه گزارش‌های مستدل و منطقی از وضعیت زنان، تبلیغات استکباری را خاموش کرده و قدرت مانور کشور در عرصه‌های بین‌المللی را افزایش می‌دهد.

ج) این معاهده ممکن است شکل قوانین آمره به خود گیرد و در آن صورت، بر تمامی دول، حتی کشورهایی که بدان ملحق نشده‌اند، الزام‌آور گردد. اگر چنین شود، ما کشوری معرفی خواهیم شد که مجبور به اجرای این کنوانسیون شده و چنین وضعیتی در شأن نظام اسلامی نیست و بهتر است تا چنین موقعیتی پیش نیامده، الحاق خود را اعلام کنیم.

الحاق مشروط

چگونگی الحاق به کنوانسیون با استفاده از حق شرط به یکی از دو صورت زیر قابل تصور است:
الحاق به کنوانسیون با حق شرط کلی عدم مغایرت با قوانین شرع و قوانین داخلی.

۱. الحاق به کنوانسیون با حق شرط مشخص و محدود

هرچند امروزه برای آن‌که تعداد بیشتری از کشورها به کنوانسیون ملحق شوند و نظام حقوقی واحد جهانی در این زمینه ایجاد گردد، الحاق مشروط پذیرفته می‌شود، ولی با گذشت زمان و الحاق بیشتر کشورها، سعی می‌شود تا دولت‌ها از شروط خود انصراف دهند. زمانی‌که کنوانسیون به معاهده بین‌المللی تبدیل شد، فقط بیست کشور آن‌را تصدیق کرده بودند؛ لذا اعلام شرط کشورها به سادگی پذیرفته می‌شد. پس از افزایش تعداد دولت‌های الحاقی، در

گردهمایی جهانی زنان در پکن، اصرار بر آن بود که دولت‌ها از شروط خویش انصراف دهند. در ماده ۲۱۸ سند پکن، که دستورالعمل اجرایی کنوانسیون است، اجرای کامل کنوانسیون رفع تبعیض، تقاضا و تأکید شده است که باید از هرگونه قیدوشرطی در اجرای کنوانسیون مزبور اجتناب گردد و مقررات آن بدون قیدوشرط اجرا شود. در ماده ۲۱۹ این سند نیز بعضی کشورها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند: «در کشورهایی که به کنوانسیون، قیدوشرط هایی وارد کرده‌اند یا در قوانین خود برای اجرای معیارهای بین‌المللی در زمینه حقوق زنان تجدید نظر نکرده‌اند، تساوی کامل زنان تأمین نشده است». علاوه بر آن، در ماده ۲۳۰ صریحاً آمده است که: «دولت‌ها متعهد شده‌اند دامنه هر نوع شرط (نسبت به کنوانسیون) را محدود و هرگونه حق شرطی را حتی‌الامکان صریح و محدود تنظیم کنند و اطمینان دهند که هیچ نوع حق شرطی که مغایر با هدف و منظور کنوانسیون است اعلام نکنند». (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱، ص۱۵)

ادله مخالفان الحاق به کنوانسیون

مخالفان الحاق در دفاع از نظریه خود به دلایلی متوسل می‌شوند که از مهم‌ترین آنها، شاخصه‌های توسعه زنان در عرصه‌های مختلف است. بدین‌معنا که زنان در سایه سیاست‌های جمهوری اسلامی و بدون توسل به شاخصه‌های توسعه «غربی» توانسته‌اند به ابعاد خوبی از نظر کمّی، به پیشرفت و توسعه دست یابند که این آمارها به تفصیل ذکر می‌شود:

۱. شاخصه‌های توسعه زنان در بعد از انقلاب: افزایش سطح سواد و تحصیلات در هر کشور، یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه به‌شمار می‌رود. دستاوردهای انقلاب اسلامی در این زمینه طی چهل سال بعد از انقلاب، چشمگیر بوده است؛ به طوری که الگوی بسیاری از کشورها با وضع مشابه قرار گرفته است. افزایش سواد عمومی در کشور، به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اهداف انقلاب اسلامی نیز با همت و تلاش مردم و مسئولان به بهترین شکل محقق شده است. طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، میزان تحصیل‌کردگان افزایش یافته که در این میان، شاهد کاهش نسبت جنسی در بین دانشجویان بوده‌ایم. در سال ۱۳۶۵ نسبت جنسی برابر با ۲۲۱۶ بوده که در سال ۱۳۹۵ به ۱۱۵۸ رسیده است. این امر نشان‌دهنده فراهم‌شدن

اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... برای ادامه تحصیل زنان و دسترسی آنان به سطوح بالاتر علمی است. (معاونت امور زنان و خانواده، ۱۳۹۷)

آموزش یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه پیشرفت ارتقای سلامت و بهداشت هر جامعه‌ای است. بر این اساس، سازمان‌های بین‌المللی در برنامه‌های توسعه‌ای و پیشرفت‌های منطقه‌ای خود تأکید بسیاری بر افزایش سطح سواد جوامع دارند. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ۷۰ درصد از جمعیت شش ساله و بیشتر، از توانایی خواندن و نوشتن محروم بودند و ایران یکی از پنج کشوری بود که بالاتر از ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد داشت. همچنین میزان این محرومیت در بین زنان و مردان و مناطق شهری و روستایی بسیار متفاوت بود. در سال ۱۳۵۵ فقط یک‌سوم زنان سواد داشته و نرخ باسوادی آنها ۲۳ درصد پایین‌تر از مردان بود؛ از سویی میزان باسوادی زنان روستایی یک‌سوم میزان باسوادی زنان شهری گزارش شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در تاریخ سوادآموزی ایران گشوده شد که با اهمیت دادن به آموزش سطح ابتدایی و فعالیت‌های گسترده نهضت سوادآموزی در گوشه و کنار کشور، میزان سواد رشد قابل توجهی داشت به‌طوری که در سال ۱۳۶۵ میزان باسوادی زنان به بالای ۵۲ درصد رسید. این رشد در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و اکنون حدود ۸۵ درصد از زنان ایرانی باسواد هستند؛ رشد سوادآموزی زنان در مناطق روستایی، بیشتر از مناطق شهری بوده است. در سال ۱۳۹۵ با رسیدن میزان باسوادی زنان روستانشین به حدود ۷۳ درصد، شاهد کمترین اختلاف با زنان شهرنشین (۸۸ درصد) بوده‌ایم. (همان)

بررسی نرخ باسوادی و بی‌سوادی گروه‌های سنی نشان می‌دهد نرخ باسوادی زنان در نسل بعد از انقلاب (گروه‌های سنی کمتر از ۴۰ سال) به پوشش ۱۰۰ درصدی نزدیک شده و تعداد قابل توجهی از زنان بی‌سواد، در گروه‌های سنی بالای ۴۰ سال قرار گرفته‌اند که به دلایل مختلفی همچون بالارفتن سن، نداشتن علاقه و ... به دنبال سوادآموزی نیستند. (همان)

۲. کاهش نرخ دختران بازمانده از تحصیل پس از پیروزی انقلاب: یکی از شاخص‌هایی که میزان و کارایی نظام آموزشی را نشان می‌دهد، نرخ بازماندگی از تحصیل در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله است. قبل از انقلاب اسلامی تقریباً یک‌سوم از دختران ۶ تا ۱۴ ساله از تحصیل محروم

بوده‌اند که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، این نرخ، کاهش چشمگیری یافته و به ۳ درصد رسیده است. از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۵ نرخ بازماندگی از تحصیل دختران ایرانی نزدیک به ۳۶ درصد کاهش یافته است. امید یا خوش‌بینی تحصیلی، یکی از عوامل ایجاد انگیزه برای پیشرفت تحصیلی در میان اعضای جامعه است. در طول سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۲ میزان امید تحصیلی زنان و مردان ایرانی پیشرفت قابل توجهی داشته و از شکاف متوسط سال‌های مورد انتظار تحصیل زنان و مردان به شدت کاسته شده است. (همان)

۳. افزایش ۱۷ برابری دانش‌آموختگان زن در ۴۰ سال اخیر: نکته مهم دیگر، افزایش میزان دانش‌آموختگان دانشگاهی کشور در سال‌های اخیر است. در سال ۱۳۵۵ از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت با سواد ۱۸ ساله و بالاتر، میزان کل دانش‌آموختگان دانشگاهی در کشور برابر با ۱۷.۲ بوده که در ۱۳۹۵ این میزان به ۱۶۷.۷ نفر رسیده است. این روند افزایشی در میزان دانش‌آموختگان دانشگاهی، حاصل برنامه‌ریزی‌های درست و کامل برای ارتقای سطح تحصیلات افراد بوده که توانسته به توسعه سطح علمی کشور کمک کند. تحصیلات عالی در چند دهه اخیر، رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. ایران که در اوایل انقلاب با مشکل بی‌سوادی روبرو بود، اکنون به سطحی رسیده که از لحاظ زیرساختی و تعداد دانش‌آموختگان تحصیلات عالی، به استاندارد جهانی نزدیک شده است. افزایش میزان دانش‌آموختگان در بین زنان، بیش از مردان بوده؛ به‌طوری که طی ۴۰ سال اخیر، میزان دانش‌آموختگان زن، ۱۷ برابر شده، در حالی‌که میزان دانش‌آموختگان مرد تقریبا ۷ برابر شده است. (همان)

سطوح آموزش زنان، معیاری برای سنجش توانمندی زنان است؛ زیرا به میزانی که سطح دانش‌آموختگی زنان بالا می‌رود، پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان نیز در سطح جامعه ارتقا می‌یابد. بررسی سطح سواد زنان نشان می‌دهد که در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵، مقطع تحصیلی زنان دانش‌آموخته دانشگاهی به میزان قابل توجهی افزایش یافته و آخرین آمار رسمی نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۸ درصد از زنان دانش‌آموخته دانشگاهی، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر هستند. (همان)

۴. افزایش ۲.۸ درصدی نرخ اشتغال زنان در ۳۰ سال اخیر: زنان به عنوان نیمی از

جمعیت فعال کشور می‌توانند نقش مهمی در عرصه اقتصادی و پیشبرد اهداف توسعه ایفا کنند. ایران تلاش بسیاری کرده است تا با اصلاح قوانین و مقررات و بسترسازی فرهنگی، زمینه حضور بیشتر زنان در عرصه اقتصادی را فراهم کند. ازاین‌رو در ۳۰ سال منتهی به سال ۱۳۹۵، نرخ مشارکت اقتصادی زنان با نرخ رشد سالانه ۱.۶ درصد به ۱۳.۲ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. همگام با افزایش نرخ مشارکت اقتصادی، دولت با اجرای طرح‌های متعددی از جمله طرح‌های حمایتی، اشتغال‌زایی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، به وضع اشتغال زنان توجه کرده است تا با هدایت آنها به بازار کار، زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را فراهم کند. نمود این تلاش در افزایش ۲.۸ درصدی نرخ اشتغال زنان در ۳۰ سال اخیر و رسیدن به نرخ ۷۷.۴ درصدی تجسم یافته است. (همان)

۵. افزایش ۹ برابری سهم زنان شاغل با تحصیلات عالی: گرایش زنان به اشتغال، همگام با دسترسی بیشتر آنان به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و وجود ظرفیت‌های بالقوه از لحاظ دانش، توانایی و مهارت در زمینه‌های مختلف، زمینه نقش‌آفرینی زنان در عرصه اقتصادی را به عنوان نیروی کار ماهر و متخصص کشور فراهم کرده است، به طوری که سهم زنان شاغل دارای تحصیلات عالی در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ حدود ۹ برابر شده است. با توسعه کشور و اجرای سیاست تمرکززدایی، سهم مشاغل عمومی و دولتی در بازار کار به کمتر از ۱۷ درصد کاهش یافته و بر همین اساس نیز حضور زنان در مشاغل عمومی و دولتی، روند رو به کاهش داشته است. توسعه اقتصادی با تغییرات بنیادین در اقتصاد کشور از جمله کاهش سهم بخش کشاورزی و صنعت و افزایش سهم بخش خدمات در اشتغال همراه بوده است. بخش خدمات در کنار بخش‌های تولیدی، یکی از بخش‌های مهم اقتصاد هر کشوری است. در ایران نیز بخش خدمات نقش بسزایی در اشتغال‌زایی داشته است به طوری که در سال ۱۳۹۵، سهم این بخش از کل شاغلان کشور ۵۰.۱ درصد بوده است. زنان در تصدی مشاغل بخش خدمات به عنوان بخش محرک و پیشرو اقتصادی موفق عمل کرده‌اند و با رشد سالانه ۱.۸ درصدی در ۱۹ سال اخیر، ۵۲.۸ درصد زنان شاغل در این بخش فعالیت دارند. (همان)

یکی دیگر از شاخصه‌های افزایش سهم زنان در مشارکت جامعه، نرخ مشارکت اقتصادی

است. مقایسه نرخ مشارکت اقتصادی مردان و زنان ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی مردان با روند نوسانی همراه با کاهش از ۶۸،۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۴،۳ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده و نرخ مشارکت اقتصادی زنان با روند افزایشی همراه بوده است؛ به طوری که از ۸،۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۳،۲ درصد رسیده است:

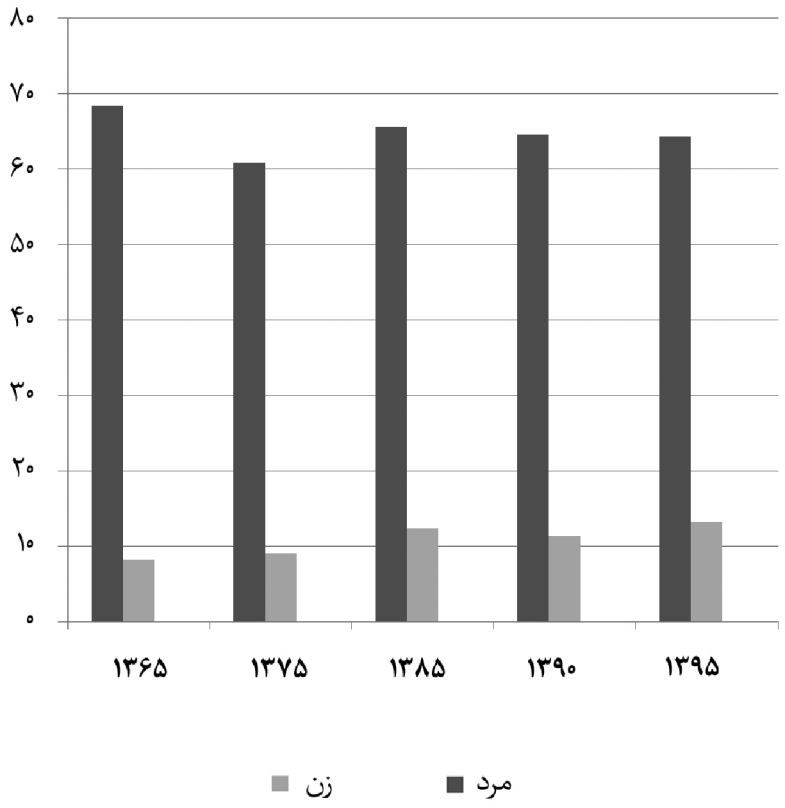

(گروه مطالعات اقتصادی نقش کلیک، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

به یقین امروز، نه تنها هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوای کامل و بدون ارتباط با جهان به سر برد، بلکه لازمه پیشرفت جامعه، حضور فعال و مؤثر در روابط بین‌المللی است. مصلحت ملی ما اقتضا می‌کند تا در این حضور، منفعلانه برخورد نکرده و به تداوم طریق مستقیمی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در آن گام نهادیم، همت کنیم. نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی برخاسته از متن اسلام و آموزه‌های اسلامی، نگاهی تعالی‌بخش به جایگاه زن و خانواده داشته و در تعالی‌بخشی به جایگاه رفیع زن و خانواده مؤثر بوده است. نگرش اسلام در باب مقام و منزلت زن و نیز ضرورت حفظ و تحکیم خانواده موجب گردید تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های بی‌شماری در راستای استیفای حقوق حقّه زنان مسلمان ایرانی و زمینه‌سازی برای رشد و تعالی آنان و تقویت نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل این نهاد مقدس انجام شود. این تلاش‌ها در بنیادی‌ترین شکل آن با پشتوانه مبانی نظری اسلام و منابع دینی و بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری به صورت ابلاغیه و سیاستگذاری‌های کلان اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی صورت گرفته است. در این سیاستگذاری‌ها و مصوبات، بازیابی هویت حقیقی زن، حفظ کرامت انسانی آن و جایگاه مطلوب زن مسلمان در تحولات سیاسی- اجتماعی کشور، همزمان با ایفای نقش‌های مهم زنان در نهاد مقدس خانواده و کرامت انسانی آنها مورد توجه قرار گرفته است. (روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۳۹۶، ص۱۱)

سیاستگذاری برای نهاد خانواده و ارتقای جایگاه زنان، از بالاترین سطوح آن شامل قانون اساسی و نیز سیاست‌های کلان نظام اسلامی و سیاستگذاری‌های فرهنگی_اجتماعی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌گیرد، نمایانگر عزم جمهوری اسلامی ایران و نهادهای سیاستگذار در اعتلاء و تقویت نهاد خانواده است. کمیّت زیاد این مصوبات، ضمن تأیید اهمیت و توجه موضوع زنان و خانواده، مؤیّد این ضرورت است که دستگاه‌های اجرایی کشور باید با اهتمام جدی درصدد اجرایی‌نمودن کامل مصوبات فوق باشند و در یک ارتباط منسجم بین نهادهای سه‌گانه، ضمن اجتناب از فعالیت‌های متعدد و پراکنده بین دستگاه‌ها و نهادها، به

بسیج ظرفیت‌های نهادی برای برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر تحقق سیاست‌ها اقدام کنند. شاخصه‌های توسعه زنان چنان‌چه در متن پژوهش به آن اشاره شد، همگی نشان از پیشرفت و توسعه ابعاد کمّی رشد زنان در همه ابعاد در چهل سال اخیر داشته و نشان داده می‌توان بدون توجه به شاخصه‌های توسعه غربی برای زنان، رشد و توسعه به ارمغان آورد. (همان)

آن‌چه مهم به نظر می‌رسد، همانا رسالت و مسئولیت عالمان دین و نهادها در این مسئله و مسائل مشابه است و بسنده‌کردن به منع و تحریم راهگشا نخواهد بود و ارائه راهکار و الگوهای جایگزین، بسی حیاتی است. بنابراین رسالت و مسئولیت عالمان دین و نهادها در برابر کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، نیازمند تلاش محتوایی و شکلی است. در ساحَتِ محتوایی، بایسته است تا در خصوص مسائل زنان، روش اجتهاد و فهم دینی بازسازی شود و پاسخ به این‌گونه اسناد حقوقی، بر اساس چنین روشی باشد و در ساحت شکلی، مهم‌ترین اقدام، نهادینه‌سازی دستاوردهای اجتهادی جدید در باب زنان و تولید اسناد حقوقی کارآمد و قابل جایگزین است.

فهرست منابع

ـ قرآن کریم

کتاب

۱. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۶ش)، *لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط*، مترجم: عباس مخبر دزفولی، تهران: نشر نو.

۲. جونز، تامس (۱۳۸۰ش)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، مترجم: علی رامین، تهران: شرکت انتشارات علمی و پژوهشی.

۳. ریتزر، جورج (۱۳۷۷ش)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۴. *زنان و خانواده در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۹۶ش)، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.

۵. علاسوند، فریبا (۱۳۸۲ش)، *نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*، قم: مرکز نشر هاجر.

۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.

۷. موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۷ش)، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر دادگستر.

۸. مهرپور، حسین (۱۳۷۴ش)، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی*، تهران: موسسه اطلاعات.

مقاله

۱. آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۱ش)، «نقدی بر حق شرط در کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»، فصلنامه *مطالعات راهبردی زنان*، ش۱۵، ص ۲۸ - ۴۵.

۲. حسینی، سیدابراهیم (۱۳۸۲ش)، «کنوانسیون در ترازوی فلسفه حقوق»، فصلنامه *انتقادی، فکری، فرهنگی*، ش۲۹، ص ۷۰ -۹۵.

۳. رئیسی، مهدی (۱۳۸۷ش)، «الحاق یا عدم الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، *ندای صادق*، ش۲۹، ص ۲۵- ۵۳.

۴. منتظری، سیدهادی (۱۳۹۶ش)، «نگاهی بر حقوق زنان از منظر حقوق بین‌الملل مطالعه موردی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان». فصلنامه مطالعاتی *صیانت از حقوق زنان*، سال سوم، ش۹، ص ۸۰ - ۱۰۲.

۵. مهرپور، حسین (۱۳۷۳ش)، «وضعیت حقوق بشر در ایران»، فصلنامه *راهبرد*، ش۵، ص ۳۵ - ۶۳.

سایت

۱. *از تحصیل تا ورود به بازار کار؛ زنان ایرانی، ۴ دهه بعد از پیروزی انقلاب چه جایگاهی دارند* (۱۳۹۷ش)، معاونت امور زنان و خانواده، ۱۰ بهمن ۱۳۹۷؛ ر.ک: سایت http://women.gov.ir/fa/news/9965/

۲. *مشارکت اقتصادی در ایران (۱۳۹۸ش)، شرکت اقتصادی نقش کلیک؛ ر.ک: سایت* http://naghshclick.org

منابع لاتین

1. Andrew Altman.(1996). Arguing about law: An introduction to legal philosophy: New York, **Paris. etc:** Wadsworth Publishing Company.
2. Jack Donnelly.(1986).Universal Human Rights in Theory and Practice.Ithaca and London:Cornell University Press.
3. Ronaldo Guete.(1993).Human Rights and the Limits of Critical Reason.England: Dartmoth Publishing Company.
4. Seyyed Hossein Nasr.(1980).The Concept and Reality of Freedom in Islam and Islamic Civilization. London: Aldywch Press.
5. Leo Straus.(1965). Natural Right and History. Chicago, London: University of Chiwgo Press.